

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۹۵/۰۸/۰۹

مشروعیت تقیه در سیره بزرگان اهل سنت!

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله ما در رابطه با مشروعیت تقیه - که یکی از شبهات اساسی وهابیت است، - مفصلاً بحث کردیم و پاسخ وهابیت را از آیات قرآن کریم و روایات بیان کردیم. در ادامه بحث به اقوال صحابه و تابعین پیرامون تقیه رسیدیم.

در جلسات گذشته عرض کردیم که اهل سنت، سنت صحابه را هم ردیف با سنت پیغمبر اکرم می‌دانند. در بسیاری از موارد، از جمله نماز تراویح تصریح دارند بر اینکه سنت پیغمبر اکرم نیست، اما سنت صحابه قائم بر اقامه نماز تراویح است!!

آن‌ها گفتند: برای ما فرقی نمی‌کند، چه سنت صحابه باشد و چه سنت نبی گرامی اسلام باشد؛ هردو برای ما قابل اتباع است!

مرسلات تابعین، قوی تر از مسندات آنهاست!

ما اقوال را نقل کردیم و ان شاء الله نسبت به تابعین هم مفصلاً بحث خواهیم کرد. اهل سنت، سنت تابعین را هم در حد سنت صحابه و رسول گرامی اسلام می‌دانند. جالب است که آن‌ها مرسلات صحابه و تابعین را حتی قوی تر از مسنداتشان می‌دانند!

اهل سنت معتقدند که اگر یک صحابه یا تابعی روایتی را مرسل نقل کرد و سند نقل نکرد، اعتبار آن از مواردی که سند نقل کرده است بالاتر است؛ زیرا برای صحابه یا تابعی یقین آمده که این روایت از نبی گرامی است و با توجه به یقینش سند را حذف کرده است!! بنابراین مرسلات اینها از مسنداتشان هم قوی تر است.

این آقایان نسبت به روایات شیعه می گویند که روایات امام صادق (علیه السلام) مرسل است؛ زیرا سند نقل نکرده است. با اینکه طبق نظر آقایان، امام صادق (سلام الله علیه) جزو تابعین است، نه اتباع تابعین! این افراد زمانی که به تابعین خودشان می رسند، می گویند: مرسلات تابعین از مسنداتشان قوی تر است!

حال ما در اینجا مواردی را داریم؛ مثل «ابن حزم أندلسی» که متوفای ۴۵۶ است، از علمای بزرگ اهل سنت، و ظاهری مذهب است و پیرو مذاهب «مالکی»، «حنفی»، «حنبلی» و «شافعی» نیست؛ بلکه تابع «ابو داوود ظاهری» هست و اساساً اینها مخالف با تقلید هم هستند.

«ابن تیمیه» هم نسبت به حرفهای «ابن حزم أندلسی» خیلی عنایت دارد و در کتاب «منهاج السنة» در موارد متعددی به سخنان «ابن حزم أندلسی» استناد کرده است!

«ابن حزم» مطالب زیادی در رابطه با تقلید از «ابوحنیفه» و «مالک» و «شافعی» و امثال این افراد دارد و می گوید: تمام این تقلیدهایی که از این افراد صورت می پذیرد، خلافت است!

او به قول خلیفه دوم استناد می کند که می گوید:

«إن حدیثکم شر الحدیث إن کلامکم شر الکلام»

حدیثی که شما نقل می کنید بدترین حدیث و کلامی که نقل می کنید بدترین کلام است.

«فإنکم قد حدثتم الناس حتی قیل قال فلان وقال فلان ویترک کتاب الله»

همانا شما بین مردم حدیث نقل می کنید و مردم هم می گویند: فلان صحابه اینطور گفته است، فلان صحابه اینطور گفته است. و کتاب خدا ترک شده است.

جالب است که عمر می گوید صحابه قرآن را رها کرده اند!! و آقایان نسبت به همین صحابه می گویند: سنت صحابه همانند سنت نبی است و برای ما فرقی ندارد!!

آقای «ابن حزم أندلسی» در کتاب «الإحکام فی أصول الاحکام» که یکی از مفصل ترین کتب اصولی اهل سنت است و همانند کتاب «کفایه» اثر «آخوند خراسانی» هست که در میان ما اعتبار زیادی دارد؛ در جلد ۶ صفحه ۹۷ این عبارت را از عمر بن خطاب نقل می کند.

سپس او در این قسمت حاشیه ای می زند که جالب است به آن دقت شود. وی می گوید:

«فهذا قول عمر لأفضل قرن على ظهر الأرض»

این سخن عمر بن خطاب برای بافضیلت ترین قرن ها در روی زمین است.

الإحکام فی أصول الأحکام، المؤلف: علی بن أحمد بن حزم الأندلسی أبو محمد، الناشر: دار الحدیث - القاهرة،

الطبعة الأولى، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۵۵، باب السادس و الثلاثون

آقایان در صحاح روایتی دارند که پیغمبر اکرم فرمود:

«خير القرون قرنی، ثم الذی یلی، ثم الذی یلی»

البته این روایت را آقایان به کتاب «صحيحین» حواله می دهند، اما در این دو کتاب صحیح بخاری و مسلم، عبارت «خير القرون» بیان نشده است. این کلمه «خير القرون» معمولاً در کتب فقهی، اصولی و بعضی از سنن اهل سنت آمده است.

آنچه در «صحيح بخارى» آمده است، دو روايت است:

«خَيْرُكُمْ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير،

اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٢، ص ٩٣٨، ح ٢٥٠٨

يا اينکه پيغمبر اکرم با اين تعبير می فرماید:

«خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير،

اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٢، ص ٩٣٨، ح ٢٥٠٩

اما اينکه فرموده باشند «خير القرون قرنی» از ساخته و پرداخته های بنی امیه است. اگر قرار باشد آن قرن بهترین قرون باشد، هجوم به خانه حضرت زهرا (سلام الله عليها) بعد از رحلت پيغمبر اکرم (صلى الله عليه و آله وسلم) در همان قرن صورت گرفت.

همچنين كشته شدن عمر كه اهل سنت معتقدند كه او به شهادت رسيد و خيلي هم نسبت به اين قضيه سروصدا به راه می اندازند، در همان خير القرون صورت گرفته است! كشته شدن عثمان و شهادت امام حسن مجتبی و شهادت امام حسين در همان قرن صورت گرفته است! اگر قرار باشد «خير القرون» اين قرن باشد، وای به حال «ثم الذی یلی»!!

آقای «ابن حزم أندلسی» که عرض کردیم متوفای ٤٥٦ هجری است؛ بعد از نقل قول عمر می گوید:

« فهدا قول عمر لأفضل قرن على ظهر الأرض فكيف لو أدرك ما نحن فيه »

این کلام عمر در بهترین قرن روی زمین بیان شده است. اگر عمر زمان ما را درک می‌کرد چه می‌گفت؟

«من ترک القرآن وکلام محمد صلی الله علیه و سلم والإقبال علی ما قال مالک وأبو حنیفة والشافعی»

ما قرآن کریم و کلام پیغمبر اکرم را ترک کردیم و به حرف‌های مالک و ابوحنیفه و شافعی روی آوردیم.

«وحسبنا الله ونعم الوکیل وانا لله وانا الیه راجعون»

الإحکام فی أصول الأحکام، المؤلف: علی بن أحمد بن حزم الأندلسی أبو محمد، الناشر: دار الحدیث - القاهرة،

الطبعة الأولى، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۵۵، باب السادس و الثلاثون

این سخن ابن حزم، خیلی جالب است!

«ابن قیم» شاگرد «ابن تیمیه» و همچنین «محمد بن عبدالوهاب» هم همین تعبیر را دارند که معتقدند: در

عصر ما مردم قرآن کریم و سنت را رها کرده‌اند و به سراغ «ابوحنیفه»، «مالک» و «شافعی» رفته‌اند!

البته دوستان در نظر داشته باشید، یکی از کتاب‌های خوبی که نوشته شده است، «الإمام الصادق و المذاهب

الأربعة» اثر آقای «أسد حیدر» از علمای بزرگ لبنان است. این کتاب، کتابی خواندنی است که اخیراً شنیده‌ام به

فارسی هم ترجمه شده است. اگر دوستان در روزهای تعطیل که در طول سال فراوان هم است، فرصت داشتند

این کتاب را مطالعه کنند.

من توصیه می‌کنم دوستان عزیز برای روزهای تعطیلی خودشان برنامه‌ریزی کنند. بیش از دو برابر روزهای

تحصیلی، ما روزهای تعطیلی داریم. از یکی از اندیشمندان غربی که الآن نام آن را در ذهن ندارم، سؤال کردند:

شما از کجا به اینجا رسیدید؟! او می‌گوید: من از روزهای تعطیلی حداکثر بهره‌برداری را کردم.

بنابراین لازم است که دوستان یک برنامه‌ریزی کنند و در کنار برنامه‌ریزی هم یک قسم بخورند. برنامه‌ریزی کنیم و قسم هم بخوریم که تعطیلی آخر هفته را مثلاً به خواندن یک جلد از کتاب «الإمام الصادق و المذاهب الأربعة» اختصاص بدهیم و آن را مطالعه کنیم و البته نکته برداری هم بکنیم. من بارها گفته‌ام مطالعه‌ای که نکته برداری به همراه نداشته باشد، تنها اتلاف وقت است و هیچ فایده‌ای ندارد.

بنده هر کتابی را که مطالعه می‌کنم، هر کجا که به مطلب مهمی می‌رسم، کنار آن را با مداد یک ضربدر می‌زنم. زمانی که فصل تمام می‌شود قسمت‌هایی که ضربدر دارد را دومرتبه مطالعه می‌کنم.

مطالبی که مهم‌تر هست را دوبار ضربدر می‌گذارم و دومرتبه برمی‌گردم مطالبی که دو ضربدر دارد را مطالعه می‌کنم. مطالبی که از اهمیت فوق‌العاده برخوردار است، سه ضربدر می‌گذارم و سپس از آن‌ها نکته برداری می‌کنم یا در فایل‌های یادداشت می‌کنم.

بنده در این فایل یادداشت می‌کنم که در فلان کتاب مطالبی وارد شده است که مختص فلان موضوع است. الآن که الحمدلله کامپیوتر در دسترس همگان قرار دارد و خیلی راحت می‌توانیم از مطالب کپی برداری کنیم.

کاری که دو یا سه ساعت فرصت انسان را در گذشته تلف می‌کرد، در حال حاضر در عرض کمتر از ۴ یا ۵ ثانیه می‌توانیم کپی برداری کنیم و راحت شویم.

کتاب «الإمام الصادق و المذاهب الأربعة» مطالبی دارد که شاید ۷۰ درصد مطالب آن بکر است و قبل از او کسی این چنین به این بحث ورود پیدا نکرده است.

حجیت مرسلات تابعین، در کلام بزرگان اهل سنت!

نکته‌ای که در اینجا وجود دارد در رابطه با مرسلات تابعین هست که گفتیم در کنار مرسلات صحابه، از حجیت بالایی برخوردار است.

«سرخسی» _ که البته ایشان غیر از «سرخسی» صاحب «مبسوط» است. این شخص «محمد بن احمد بن ابی سهل سرخسی» است _ ایشان می‌گوید:

«مراسیل القرن الثانی والثالث حجة فی قول علمائنا رحمهم الله»

أصول السرخسی، محمد بن أحمد بن أبی سهل شمس الأئمة السرخسی، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت -

لبنان، ج ۱، ص ۳۶۰، فصل: فی بیان وجوه الانقطاع

همچنین در کتاب «النکت» اثر «زرکشی» در مقدمه «ابن صلاح» که مقدمه «علم الحدیث» است، در جلد اول می‌گوید:

«الجمهور علی قبول المرسل ووجوب العمل به إذا کان المرسل ثقة عدلا وهو قول مالک وأهل المدينة

وأبی حنیفة وأهل العراق»

النکت علی مقدمة ابن الصلاح، المؤلف: بدر الدین أبی عبد الله محمد بن جمال الدین عبد الله بن بهادر، الناشر:

أضواء السلف - الرياض، الطبعة الأولى، ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م، تحقیق: د. زین العابدین بن محمد بلا فریج، ج ۱، ص

۴۹۱

همچنین در کتاب «المقنع فی علوم الحدیث» اثر «ابن ملقن» که از علما و فقهای پرآوازه اهل سنت است، در جلد اول صفحه ۱۳۹ می‌گوید:

«وبالغ بعضهم فجعله أقوى من المسند»

مرسلات تابعین از مسنداتشان اقوی هستند،

«لأنه إذا أسنده فقد وكل أمره إلى الناظر ولم يلتزم صحته»

وقتی واسطه و سند را ذکر می‌کند، صحت و سقمش را به عهده راویان می‌گذارد و ملتزم به صحتش نمی‌شود. [اما زمانی که مرسل نقل می‌کند، مسئولیتش را خودش قبول می‌کند.]

المقنع فی علوم الحدیث، المؤلف: سراج الدین عمر بن علی بن أحمد الأنصاری، الناشر: دار فواز للنشر - السعودية، الطبعة الأولى، ۱۴۱۳ هـ، تحقیق: عبد الله بن یوسف الجدیع، ج ۱، ص ۱۳۹، باب النوع التاسع

یک تابعی وقتی روایتی را مسند نقل می‌کند، در حقیقت می‌گوید که آقای محقق، آقای طلبه، آقای عالم شما باید خودتان بررسی کنید که سند صحیح است یا نیست! ولی زمانی که روایت مرسل نقل می‌کند یعنی مسئولیتش را خودش قبول می‌کند و می‌گوید: من یقین دارم که این روایت از نبی گرامی اسلام صادر شده است. یعنی در حقیقت، مرسلات، هم روایت هستند و هم شهادت بر صدور روایت!

همچنین در کتاب «فتح المغیث» اثر «سخاوی» که از ائمه اهل سنت است، در جلد اول به صراحت می‌گوید:

«أَهُوَ أَعْلَى مِنَ الْمُسْنَدِ، أَوْ دُونَهُ، أَوْ مِثْلُهُ؟»

فتح المغیث بشرح الفیه الحدیث للعراقی، المؤلف: شمس الدین أبو الخیر محمد بن عبد الرحمن بن محمد بن أبی بکر بن عثمان بن محمد السخاوی (المتوفی: ۹۰۲ هـ)، المحقق: علی حسین علی، الناشر: مكتبة السنة - مصر، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۴ هـ، ج ۱، ص ۱۷۶، باب الاحتجاج بالمرسل

سپس او می‌گوید که وقتی این افراد به صورت مرسل نقل می‌کنند، همان حدیث «خیر القرون قرنی، ثم الذی یلونهم، ثم الذی یلونهم» را ملاک قرار می‌دهند.

همچنین در کتاب «قواعد التحدیث» اثر آقای «قاسمی» متوفای ۱۳۳۲ هم این مطلب نقل شده است.

مشروعیت تقیه در سیره بزرگان اهل سنت!

در هر صورت ایشان از «حارث بن سوید» _ که از اصحاب «عبدالله بن مسعود» بوده است. و خود ایشان از فقهای به نام اهل سنت است و در روزهای آخر حکومت «عبدالله بن زبیر» هم از دنیا رفته است _ نقل می کند که ابن مسعود می گوید:

« مَا مِنْ ذِي سُلْطَانٍ يُرِيدُ أَنْ يُكَلِّفَنِي كَلَامًا يَذْرَأُ عَنِّي سَوْطًا أَوْ سَوْطَيْنِ إِلَّا كُنْتُ مُتَكَلِّمًا بِهِ »

اگر صاحب قدرتی مرا مجبور کند که حرفی را بزنم تا بدینوسیله از دست یک یا دو تازیانه او در امان بمانم، چنین حرفی را خواهم زد.

المحلی ابن حزم، ج ۸، ص ۳۳۶

شیعه هم که به تقیه معتقد است، همین است. تقیه خوفی به همین معناست! این مورد تقیه ابن مسعود هم تقیه از کفار نیست، بلکه تقیه از مسلمین و حاکم اسلامی است!

حتی در بعضی از موارد این افراد قسم شدید و غلیظ بر دروغ می خورند؛ به این معنا که هم دروغ می گویند و هم قسم شدید بر صحت آن می خورند.

بحث تقیه هم همین است. یعنی به معنای خلاف واقع گفتن است؛ حال شما خلاف واقع را دروغ یا هر چیز دیگری خطاب کنید، آن را شامل می شود. به من می گویند: آیا شیعه هستی؟! می گویم: نه شیعه نیستم. به من می گویند: نماز سه وقت می خوانی؟! می گویم: نه در پنج وقت می خوانم!

این موارد در حقیقت همان تقیه است. تقیه سخن گفتن در خلاف واقع است؛ حال شما آن را دروغ خطاب کنید یا دروغ مصلحت آمیز حساب کنید.

جالب این است که به «حذیفه» می‌گویند: تو چنین مطلبی گفتی؟! او می‌گوید: به خدا قسم من نگفتم! او در اینجا هم قسم می‌خورد و هم بر آن اصرار می‌ورزد. بعد از اینکه بیرون آمدند، به او گفتند: حذیفه این مطلب را چندین بار از تو شنیده بودیم، اما تو قسم خوردی که من چنین چیزی را نگفتم. او در جواب گفت:

«إِنِّي أَشْتَرِي دِينِي بَعْضَهُ بِبَعْضٍ»

من بخشی از دین خودم را با خوردن قسم دروغ می‌فروشم و بخشی دیگر از دین خود را حفظ می‌کنم.

المبسوط، المؤلف: محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسی (المتوفى: ٤٨٣ هـ)، الناشر: دار

المعرفة - بيروت، تاريخ النشر: ١٤١٤ هـ - ج ٣٠، ص ٢١٤، باب كتاب الحيل

این شخص با دین فروشی جان خود را حفظ کرد.

این آقایان در همین زمینه روایت عجیبی را نقل می‌کنند که خیلی جالب است. «رجاء بن حیوه» متوفای ۱۱۱ هجری از فقهای بزرگ اهل سنت است. او می‌گوید: «قرطبی» و دیگران نقل کرده‌اند که «عبدالملک» جاسوسانی را گذاشته بودند تا اخباری از مردم بیاورند.

یک شخصی در درس «رجاء بن حیوه» نشسته بود که دید نسبت به «ولید بن عبدالملک» حرف‌های نامربوط می‌زنند و علیه «ولید بن عبدالملک» بد و بیراه می‌گویند. او آمد به ولید گفت: این فقیه معاصر عصر ما «رجاء بن حیوه» نسبت به تو حرف‌های بد می‌زند.

این شخص را احضار کردند و «ولید» به او گفت:

«یا رجاء! أذكر بالسوء في مجلسك ولم تغير؟»

در محل درس تو از من بد می‌گویند، ولی تو جلوی آنان را نمی‌گیری؟

«فقال: ما كان ذلك يا أمير المؤمنين»

او گفت: یا امیرالمؤمنین چنین چیزی نیست.

«فقال له الوليد: قل آله الذي لا إله إلا هو»

بگو: به خدای لا شریک له چنین چیزی واقعیت ندارد.

«قال: آله الذي لا إله إلا هو»

او گفت: قسم به خدای لا شریک له چنین چیزی را نگفتم.

این شخص فقیه و پرآوازه اهل سنت، در اینجا تقیه کرد و حرف خود را انکار کرد و قسم هم خورد! «ولید» دستور داد جاسوس را بخوابانند و به او هفتاد ضربه شلاق بزنند؛ زیرا مطلبی دروغ از این فقیه نقل کرده است! زمانی که به جاسوس شلاق می‌زدند، جاسوس برگشت به رجاء گفت:

«يا رجاء، بك يستقى المطر، وسبعون سوطا في ظهري!»

یا رجاء، تو از اوتاد هستی و خداوند عالم به برکت تو باران نازل می‌کند، اما باعث شدی که هفتاد ضربه شلاق به من بزنند!

حالا اگر ما چنین حرفی را بزنیم، و در زیارت جامعه کبیره نسبت به ائمه خودمان بگوئیم که «بِكُمْ يُنَزَّلُ اللَّهُ الْغَيْثُ»؛ آقایان آن را کفر و شرک خطاب می‌کنند، اما اگر این آقایان «بک يستقى المطر» را برای یک فقیه خود بگویند مشکلی نیست!!

«رجاء» در جواب گفت:

«سبعون سوطا في ظهرك خير لك من أن يقتل رجل مسلم»

هفتاد ضربه شلاق بخوری بهتر از این است که من کشته شوم.

الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي)، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، ج ١٠، ص ١٩٠

این شخص اگر سخن خود را تأیید می‌کرد، سرش بالای دار می‌رفت و او را می‌کشتند. به همین جهت حرف خود را مخفی کرد و تقيه کرد!

جالب است که حتی خود وهابیت در تقيه به مراتب از شیعه شدیدتر عمل می‌کنند. خود «ابن تیمیه» می‌گوید: اگر وارد مسجد شدید و دیدید یک فرد فاسق و ظالم و مستبد نماز می‌خواند و اگر پشت سر او نماز نخوانید به در دسر می‌افتید، واجب است پشت سر او نماز بخوانید بعد نماز را اعاده کنید!!

آقای «واعظ زاده خراسانی» به آقای «بن باز» گفته بود: حضرت امام دستور داده است که زائرین ایرانی در مکه، در هتل‌ها نماز نخوانند و پشت سر ائمه جماعت شما نماز بخوانند. «بن باز» در جواب گفته بود:

«کنتم مشرکین فرصتم منافقین»

قبلاً شما مشرک بودید، حال منافق شدید.

ادب را ببینید!! خدای آنان «ابن تیمیه» فتوا می‌دهد که پشت سر فاسق و فاجر نماز خواندن اشکالی ندارد و می‌توانید بعداً بروید در منزل اعاده کنید؛ ولی این مفتی وهابی اینچنین حرف می‌زند و بی ادبی هم می‌کند! این درحالی است که حضرت امام خمینی عقیده داشتند که همان نماز هم مکفی است و آقای «خوئی» هم در این رابطه مفصل بحث کرده است. ایشان در ذیل حدیث شریف:

«مَنْ صَلَّى مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَانَ كَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۳، ص ۳۸۰،

ح ۶

که این روایت علاوه بر «کافی»، در «تهذیب» و «من لا یحضره الفقیه» هم ذکر شده است؛ آقای «خوئی» در ذیل آن بیان می‌کند: تمام فقهای ما در طول تاریخ به استناد همین روایت فتوا داده‌اند نمازی که پشت سر ائمه اهل سنت خوانده می‌شود، مجزی هست و نیازی به اعاده هم ندارد!

سپس «ابن حزم» در ذیل این روایت تقیه ابن عباس که گفت من حاضرم برای تازیانه نخوردن دروغ بگویم؛ دارد که: ما مخالفی نسبت به این نظریه در میان صحابه نداریم!

«ابن عساکر» متوفای ۵۷۱ هجری است. می‌گوید:

«ألا أنبئکم بعلامة العاقل»

آیا به شما خبر بدهم که نشانه‌های عاقل چیست؟

«وهو یمشی فی الدنیا بالتقیة والکتمان»

یکی از نشانه‌های عاقل این است که زندگیش مبتنی بر تقیه و کتمان باشد.

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها وتسمیة من حلها من الأمائل، اسم المؤلف: أبی القاسم علی بن الحسن ابن

هبة الله بن عبد الله الشافعی، دار النشر: دار الفكر - بیروت - ۱۹۹۵، تحقیق: محب الدین أبی سعید عمر بن غرامة

العمری، ج ۴۷، ص ۱۷۵

همچنین «ابو درداء» که متوفای ۳۳ هجری هست می‌گوید:

«إنا لتکثیر فی وجوه أقوامٍ وإن قلوبنا لتلعنهم»

ما به روی بعضی افراد می‌خندیم و در قلبمان آنان را لعنت می‌کنیم.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير،

اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٥، ص ٢٢٧١، باب ٢٨

این مطلب هم از مصادیق بارز تقیه است. «سرخسی» که متوفای ٤٨٣ است، می‌گوید: «حذیفه» _ که متوفای ٣٦ هجری است و در سال اول خلافت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) از دنیا رفته است. او در زمان ابوبکر و عمر و عثمان بود و در سال اول خلافت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از دنیا رفت. _ او اهل تقیه بوده است:

«مِمَّنْ يَسْتَعْمِلُ التَّقِيَةَ عَلَى مَا رُوِيَ أَنَّهُ يَدَارِي رَجُلًا، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّكَ مُنَافِقٌ،»

حذیفه از کسانی بود که تقیه را به کار می‌برد. زیرا او با افرادی مدارا می‌کرد لذا به حذیفه می‌گفتند که تو خودت منافق هستی!

المبسوط، المؤلف: محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي (المتوفى: ٤٨٣ هـ)، الناشر: دار

المعرفة - بيروت، الطبعة: بدون طبعة، تاريخ النشر: ١٤١٤ هـ - ج ٢٤، ص ٢٦، باب الإكراه

«حذیفه» صاحب سر نبی گرامی اسلام است و افرادی را که در رجوع از جنگ تبوک تصمیم بر ترور نبی گرامی اسلام گرفته بودند، «عمار» و «حذیفه» آنها را دیدند و شناختند. نبی گرامی اسلام به این‌ها فرمود: شما حق افشا کردن اسامی این افراد را ندارید!

اگر آقایان به کتاب «المحلی» نوشته ابن حزم آندلسی مراجعه کنند، جلد ١١ صفحه ٢٢٤ فصلی به نام «کتاب الحد: باب الحد المرتد» دارند که دوستان می‌توانند به آن کتاب مراجعه کنند. ایشان در این کتاب به صراحت در رابطه با جنگ تبوک می‌گوید:

«أَنَّ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ وَطَلْحَةَ وَسَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَرَادُوا قَتْلَ النَّبِيِّ وَإِلْقَاءَهُ مِنَ الْعَقَبَةِ

فِي تَبُوكَ»

المحلى، اسم المؤلف: علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الظاهري أبو محمد، دار النشر: دار الآفاق الجديدة -

بيروت، تحقيق: لجنة إحياء التراث العربي، ج ١١، ص ٢٢٤، باب حد المرتد

طبق نظر ١١ نفر از علمای اهل سنت راوی این روایت هم ثقه است. و اشکالاتی که بعضاً مطرح می کنند وارد نیست.

در هر صورت آقای «حذیفه» جزو کسانی بود که حافظ اسرار رسول گرامی اسلام بود. هرکدام از صحابه که از دنیا می رفت، خلیفه دوم نگاه می کرد که ببیند حذیفه برای نمازش می آید یا نه! اگر «حذیفه» نمی آمد و برای او نماز نمی خواند، می فهمید که او جزو منافقین است. بعضی افراد در رابطه با مرگ ابوبکر هم قضایایی نقل می کنند که فعلاً محل بحث ما نیست.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته